

## لوتر آسیابی (زبان ساختگی آسیابانان سعدیه)

احمد طحان (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد فیروزآباد)

فرزانه فهندژ سعدی (کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی)

**چکیده:** در بسیاری از کشورها و از جمله ایران زبان‌های ساختگی زیادی وجود دارد، که گروهی خاص از طبقات جامعه آن را وضع کرده‌اند و در میان خود به‌کار می‌برند تا افراد غیرخودی متوجه منظورشان نشوند. در زبان فارسی اصطلاحی که برای این‌گونه زبان‌های ساختگی و قراردادی وجود دارد، واژه لوتر (لوترا) است. سعدیه (شهرک سعدی امروز و قریه سعدی سابق) در شمال شرقی شیراز قرار دارد که در گذشته چند آسیاب در آنجا وجود داشته است. آسیابانان سعدی در میان خود از لوتر خاصی استفاده می‌کردند که به زبان آسیابی معروف است. ساختار جملات در این زبان، تابع زبان معیار است. شمار اندکی از واژه‌های آن شفاف هستند، اما تعداد بسیاری از آنها تیره‌اند و معلوم نیست ریشه در کدام زبان یا گویش دارند. با برافتادن آسیاب‌ها بسیاری از واژه‌های این لوتر فراموش شدند یا رو به فراموشی هستند و آسیابانان هم که دیگر اصرار و نیازی به حفظ این زبان مخفی در میان خود نداشتند، آن را به تعدادی از اهالی آموختند که ایشان در محاورات

خود در جمع غیرخودی‌ها از آن استفاده می‌کردند. به‌علاوه، امروزه تعدادی از واژه‌های آن زبان‌گرد گروهی از جوانان یا افراد خلاف‌کار برای مخفی نگاه‌داشتن مقاصد خویش است. در این تحول و چرخش، برخی از واژه‌ها از گردونه خارج و برخی هم از نظر آوایی یا معنایی دچار دگرگونی شده‌اند. این تحقیق با روش میدانی و از طریق مصاحبه، به‌ویژه با آخرین نسل‌های باقی‌مانده از آسیابانان سعیدیه، فراهم شده است.

**کلیدواژه‌ها:** لوتر، زبان ساختگی، آسیاب، آسیابان، سعیدیه

## ۱. مقدمه

از دیرباز کسانی بوده‌اند از گویشوران یک زبان که وقتی می‌خواستند در میان جمع چیزی بگویند که بیگانگان متوجه نشوند، با زبان خاص خود سخن می‌گفته‌اند تا برای دیگر شنوندگان قابل درک نباشد. امروزه نیز - به‌ویژه در یک کشور پهناور مانند ایران با تنوع فرهنگی و زبانی بسیار - این امر قابل مشاهده است و به‌طور مثال، دیده‌ایم که هم‌وطنان ترک یا عرب یا... در جمع فارسی‌زبانان به زبان خود سخن می‌گویند. اعراب برای بیگانگانی مانند ایرانیان که در جمع آنها به زبان غیر عربی سخن می‌گفتند، اصطلاح *تَراطُن* را به‌کار می‌بردند، *تَراطُن*: «با هم‌دیگر سخن گفتن به زبان عجم». یقال: *رأيتُ اعجميين يتَراطنون* (نک: دهخدا، ذیل واژه تراطن). اصطلاح *رُطینا* یا *رُطینی* هم به همین منظور و به‌معنای سخن و سخن نامفهوم به‌کار می‌رود (نک: همان، ذیل واژه رطینی). اما اصطلاحی که در زبان فارسی برای این گونه زبان به‌کار می‌رود، *لوتر*<sup>۱</sup> است، *لوتر* (lutar)، *لوتر* (lutarâ)، *لوتره* (lutara)، *لوتره* (lutare)، همگی شکل‌های مختلف تلفظ یک واژه هستند. *لوتر*: لهجه، شکسته زبانی. زبانی است که دو کس با هم قرار داده باشند که چون با هم سخن بگویند، دیگری نفهمد و آن را زبان زرگری نیز گویند (جهانگیری). در *برهان قاطع* در تعریف *لوتر* آمده که زبانی قراردادی است میان دو کس که با هم تکلم کنند و دیگران نفهمند (نک: دهخدا، معین، *برهان قاطع* و عمید، ذیل واژه *لوتر*).

(۱) یارشاطر احتمال می‌دهد که واژه *لوتر* از جامعه یهودیان قدیم به زبان فارسی راه یافته است. وی این توجیه را که واژه‌ی *lo-torah* به‌معنای *non-toraic* یعنی «غیرتوراتی» است، معقول می‌داند (نک: بلوکباشی ۱۳۸۰: ۱۹).

در این تحقیق اصطلاح لوتر به معنای زبان ساختگی به کار رفته است. این نوع زبان‌های ساختگی را زبان پیوندی و زبان آمیخته (یارشاطر ۱۹۷۷: ۱) و برخی از آنها را زبان ترکیبی نامیده‌اند (ایوانف ۱۹۲۰: ۲۸۴؛ بلوکباشی ۱۳۷۹: ۱۰۹). از کهن‌ترین لوترها در ایران یکی زبان مرغی است که به گفته دهخدا در این زبان حروف <ر> و <غ> در میان کلمات آورده می‌شده است و زقزقه (زقزقه‌العصافیر) هم به همین معناست (نک: دهخدا، ذیل زبان مرغی). اما زبانزادترین لوتر در ایران زبان زرگری است که هنوز هم عده زیادی با آن آشنایی دارند و می‌توانند با آن گفت‌وگو کنند<sup>۱</sup>. امروزه از اصطلاح زبان ساختگی، زبان رمزی و یا زبان مخفی<sup>۲</sup> برای این‌گونه زبان‌ها استفاده می‌شود. برخی از تعاریفی که از زبان مخفی وجود دارد عبارت‌اند از: الف) زبانی که فقط طبقه خاصی به‌خصوص دزدان به آن تکلم می‌کنند و آن را می‌فهمند. ب) مجموعه لغات و عباراتی که گروهی خاص آن را به کار می‌برند و فهمش برای دیگران مشکل است. ج) واژه‌های خاص برخی گروه‌های اجتماعی یا صاحبان حرف (نک: اعتضادی و علمدار ۱۳۸۷: ۷۱).

باتوجه به تعاریف بالا، لوتر آسیابانان قریه سعیدی در گروه «ج» قرار می‌گیرد<sup>۳</sup>.

۱) ساخت زبان زرگری بدین‌گونه است که پس از هر مصوت (کوتاه یا بلند) یک حرف <ز> افزوده می‌شود. حرف <ز> هم دقیقاً همان حرکت مصوت ما قبل خود را می‌گیرد، مانند: «ایزین ییزک ززبوزونیز سازاخیزگیزی هزست: این یک زبان ساختگی هست». برای درک این زبان هم فقط کافی است، شنونده عادت کند، در هنگام گوش دادن، حرف <ز> را ناشنیده بینگارد.

۲) در انگلیسی واژه argot که ریشه فرانسوی دارد (و نیز واژه‌های cant و speech disguise) بیانگر زبان مخفی هستند. زبان آرگو به زبانی گفته می‌شود که گروه‌های غیرقانونی در میان خود به کار می‌برند. این گروه‌ها شامل جنایتکاران، کلاهبرداران، تروریست‌ها و ولگردان خیابانی هستند. برای نمونه در زبان آرگو از واژه «ماشین تایپ» به جای واژه «تفنگ» استفاده می‌شده است.

۳) مورد «ب» تعریفی عام و کلی است، که شامل هر دو مورد «الف» و «ج» نیز می‌شود.

## ۲. پیشینه

نویسنده ناشناس *حدود العالم من المشرق الى المغرب* - کهن‌ترین کتاب جغرافیای فارسی که در سال ۳۷۲ هجری نوشته شده است - نخستین کسی است که از وجود لوتری خاص در میان مردم استرآباد نشانی می‌دهد: «ایشان به دو زبان سخن گویند: یکی به لوترا استرآبادی و دیگر به پارسی گرگانی». (*حدود العالم*, ۱/۱۴۴) پس از *حدود العالم*، کهن‌ترین اشاره به لوتر در یکی از نسخه‌های لغت‌نامه‌ی اسدی است که بنابر نوشته‌ی دهخدا در آن کتاب آمده که لُف «نوعی گیاه» است و در لوترا «ریش» را لُف گویند (نک: دهخدا، ذیل واژه لوترا). در لغت‌نامه‌های دیگری هم مانند: *فرهنگ جهانگیری*، *برهان قاطع*، *فرهنگ معین* و... ضمن تعریف واژه لوتر (لوترا، لوتره) به وجود چنین زبان‌های قراردادی فقط اشاره شده است و عمدتاً زبان زرگری را مثال زده‌اند. اما در سال‌های اخیر درباره‌ی ماهیت و یا انواع این گونه زبان‌ها تحقیقاتی انجام گرفته است، از جمله زمردیان در مقاله «زبان‌های ساختگی» به توضیح درباره‌ی تاریخچه زبان‌هایی می‌پردازد که عمدتاً توسط اشخاصی خاص و شناخته‌شده ساخته شده‌اند و نخستین آنها دکارت است که طرح یک زبان را در سال ۱۶۲۹ بر پایه‌ی اعداد می‌ریزد که هر عدد بیانگر واژه و مفهومی خاص است. پس از وی کسان دیگری به ساختن چنین زبان‌هایی می‌پردازند، چنانکه شمار این زبان‌ها تا این روزگار به ۵۰۰ زبان می‌رسد (زمردیان ۱۳۴۸: ۵۴۹-۵۵۰).

علی بلوکباشی (۱۳۸۰: ۱۸-۲۷) به بررسی پیشینه‌ی زبان‌های رمزی در ایران و مرور آثار دیگران در این زمینه می‌پردازد و در *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی* (۱۳۶۹: ۳۷۱-۳۷۹) نیز به بررسی تاریخچه آسیاها و انواع آن (آس‌باد، خراس، ...) در ایران می‌پردازد و در هر دو مقاله به زبان خاص آسیابانان شوشتر و دزفول اشاره می‌کند.

صادق همایونی (۱۳۵۲) هم که در زمینه فرهنگ عامه، به‌ویژه در میان مردم فارس و زادگاهش سروستان، تحقیقات بسیاری انجام داده است، علاوه بر زبان زرگری رایج در میان مردم، به زبان‌های دیگری در سروستان اشاره می‌کند، مانند: کشکی، سینی، مطربی، مرغی، میشی.

علی اکبر عبدالرشیدی (۱۳۹۲) در کتاب *زبان‌های ساختگی* که در اصل رساله‌ی دوره‌

کارشناسی ارشد وی در سال ۱۳۷۵ و زیر نظر دکتر باطنی بوده، به تحقیقات باارزشی در زمینه زبان‌های ساختگی در شهرهای ایران: زبان‌های زرگری، مرغی، لامی، میمی، سیدی، گوشتی، انگوری و... پرداخته است.

سید مهدی سمایی (۱۳۸۲) در کتاب *فرهنگ لغات زبان مخفی* ضمن بیان مقدمه‌ای درباره جامعه‌شناسی زبان و تعریف زبان مخفی، به بررسی و دسته‌بندی لغات و اصطلاحات رایج در میان تعدادی از دختران و پسران دبیرستان‌های تهران می‌پردازد که در هنگام گفت‌وگو برای مخفی نگه‌داشتن مقصود خود از دیگران از واژه‌ها و اصطلاحات ساختگی استفاده می‌کنند. نزدیک به همین تحقیق را هم محمود اکرامی در کتاب *مردم‌شناسی اصطلاحات خودمانی: پژوهشی مردم‌شناختی در اصطلاحات خودمانی جوانان در میان جوانان مشهد انجام داده است.*

منوچهر محبوب (۱۳۸۲) نیز «لوتر مطربی» (زبان مخصوص مطربان) را که میان نوازندگان و خوانندگان و بازیگران نمایش‌های روحی در تهران رایج بوده، بررسی کرده و توضیحاتی درباره ساختمان این زبان داده است.

شیدا اعتضادی و فاطمه سادات علمدار (۱۳۸۷) در مقاله‌ای به تحلیل جامعه‌شناختی زبان مخفی در میان دختران پرداخته‌اند. به نظر نویسندگان این مقاله، عامل پیدایش این زبان در بین دختران پنهان نگاه‌داشتن عقاید و افکار خود و نیز قبیح استفاده صریح از برخی واژه‌ها در چارچوب آداب و رسوم و هنجارهای اجتماعی است. محل رواج این گونه زبانی، گروه‌ها و محافل دوستانه، پیامک، وبلاگ و... است و افزایش این لغات احتمال آنارشیسم زبانی را در پی خواهد داشت.

بهزاد مریدی هم به «بررسی تحولات واژگان ممنوعه در گویش لارستانی» پرداخته است. به نظر وی، ممنوعیت‌های زبانی، قدرت نهفته واژه‌ها است و این ممنوعیت‌ها در زبان روزمره سبب پدیدار شدن حسن تعبیر برای واژه‌های تابوگونه می‌گردد (۱۳۸۵: ۱۷۰).

گفتنی است، عباس اقبال آشتیانی هم در مقاله انتقادی «فارسی ساختگی» درباره زبان‌های طبقاتی و لغات رمزی که مخصوص یک طبقه معدود و محدود است، می‌نویسد: متکلمان به این گونه زبان‌ها از قبل معنی نشانه‌ها و علائم قراردادی میان خود

را مشخص می‌کنند تا در فهم مقاصد یکدیگر دچار مشکل نشوند. وی سپس به انتقاد از کسانی می‌پردازد که با نوع نگارش عجیب خود و دستکاری در زبان فارسی، نوشته‌هایشان یک نوع فارسی ساختگی است که البته به‌غیر از خودشان هیچ‌کس معنی آن را در نمی‌یابد (اقبال آشتیانی ۱۳۱۲: ۴۳۵-۴۴۷).

### ۳. سعدیه

سعدیه (قریه سعدی سابق و شهرک سعدی امروزه) که در شمال شرقی شیراز در تنگه سعدی قرار دارد، از شمال به خرامه و از جنوب به شیراز منتهی می‌شود. از شرق، کوه فهندز و از غرب، کوه چهل‌مقام آن را محصور کرده است. دلیل شهرت این منطقه به سعدیه، وجود آرامگاه سعدی در آنجاست.

این منطقه تا پیش از وفات سعدی در آنجا نام‌های گوناگونی داشته و ظاهراً معروف‌ترین نام آن فهندز بوده است. عظاملک جوینی حکایت می‌کند، سعدی در این ناحیه که خوش آب‌وهوا و سرسبز و به‌دور از هیاهوی شهر بوده است، به درخواست شمس‌الدین جوینی، برادر عظاملک، رباطی می‌سازد:

پس خواجه شمس‌الدین جوینی فرمود تا پنجاه هزار دینار برای شیخ  
فرستادند و شفاعت کردند که این زر بستان و در شیراز بهر آینده و رونده  
نققه ساز! شیخ چون فرمان خواجه و سوگندها که داده بودند بخواند و شنید،  
آن زر قبول کرد و ریاط قلعه فهندز را از آن وجه بساخت (جوینی، تاریخ  
جهانگشای، ۵۹).

چنان‌که دیده می‌شود، جوینی در تاریخ جهانگشای از منطقه‌ای که سعدی در آنجا رباطی می‌سازد و پس از مرگش وی را در همان‌جا به‌خاک می‌سپارند با نام فهندز یاد می‌کند و نویسنده *حدود العالم* آن را فهندز می‌نامد:

شیراز، قصبه پارس است، شهری بزرگ است و خرم با خواسته و مردمان  
بسیار و دارالملک است و این شهر را به روزگار اسلام کرده‌اند و اندر وی  
یکی فهندز است قدیم، سخت استوار، آن را قلعه شه موبد خوانند و اندر

وی<sup>۱</sup> دو آتشکده است که آن را بزرگ دارند (حدود العالم، ۱/۱۳۱).

نام قلعه فهندژ در برخی از متون به شکل‌های مختلف فهندز، فهندز و فهندر آمده، اما صورت درست آن همان فهندژ است.<sup>۲</sup> نویسنده تاریخ آل مظفر نزدیک به چهار قرن پس از نویسنده حدود العالم در گزارش حوادث زندگی امیر مبارزالدین، ضمن بیان محاصره شدن قلعه فهندژ توسط شاه سلطان، برادر امیر مبارزالدین، در توصیف استواری فهندژ می‌گوید:

در این مدت شاه سلطان به محاصره قلعه فهندژ مشغول بود و الحق آن قلعه از امهات قلاع ایران، بلکه از مُعظّمات بقاع جهان است (تاریخ آل مظفر، کتبی، ۱/۶۷).

زرکوب شیرازی در شیرازنامه داستانی را روایت می‌کند که بر بنیان آن قدمت این مکان به زمان ساسانیان نسبت داده می‌شود (شیرازنامه، زرکوب شیرازی، ۱/۶۷). پس از وفات سعدی و دفن وی در آنجا از آن پس این مکان نام سعدی به خود گرفت. آرمینوس وامبری، جهانگرد، کاشف و خاورشناس مجاری که از این مکان دیدار کرده است، می‌گوید:

در حوالی آرامگاه او روستایی هست که به افتخار این شاعر گران سنگ سعدی نامیده می‌شود (حکیمی ۱۳۸۳: ۲۳۳).

تمام مکان‌های اطراف آرامگاه سعدی تحت تأثیر شخصیت بزرگ او با نام وی درآمیخته شده است: قریه سعدی، قنات سعدی، کت سعدی<sup>۳</sup>، تنگه سعدی، آب سعدی،

۱) کاملاً مشخص نیست که مرجع ضمیر وی در این عبارت شیراز است یا قهندز؟ اما با توجه به سیاق جمله، باید چنین پنداشت که مرجع ضمیر شیراز است. گذشته از این، وجود دو آتشکده در یک قلعه بعید به نظر می‌رسد.

۲) برای اطلاع بیشتر، نک: قزوینی ۱۳۲۴.

۳) «پرآب‌ترین قنات شیراز، قنات فهندز مشهور به کت سعدی است، اندازه نیم فرسخ از شرق شیراز در دامنه کوه قلعه فهندز آمده، باغ دلگشا را آب داده، صحرای جبل زایجان را شرب کند و آن قنات را با آنکه مسافتی دارد، چنان محکم نموده‌اند که محتاج به تعمیر نگردد و آب این قنات در اواخر پاییز و تمام زمستان چنان گرم است که بعد از مسافتی در صحرای جبل زایجان از آن آب بخار بلند گردد و در تابستان خنک [است]» (فارسنامه ناصری، حسینی فسایی، ۲۱).

جوی سعدی و ... .

### ۱.۳. آب و آسیاب‌های سعدیه

در سعدیه قناتی وجود دارد که به قنات فهندژ معروف بوده که در مسیر خود از آرامگاه سعدی هم می‌گذرد و در گذشته در محوطه‌ای روباز جریان می‌یافت و ضمن گذشتن از باغ معرف دلگشا و طاووسیه درختان این دو باغ و زمین‌های زراعی اطراف را هم سیراب می‌کرد. گازران (رخت‌شویان) در گذشته از این قنات برای شست‌وشو استفاده می‌کردند:

نوشته‌اند تکیه شیخ سعدی در گازرگاه شیراز است؛ برای آن‌که گازران در قنات فهندژ که نزدیک به آن تکیه است، گازی نمایند (فارسنامه ناصری، حسینی فسایی، ۲۱).

از این رو آن را قنات گازران هم می‌نامیدند (نک: برهان قاطع، ذیل قنات گازران) و یکی دیگر از نام‌های کهن سعدیه گازرگاه بوده است:

نام موضعی که شیخ سعدی در آنجا آرمیده را «گازرگاه» نامیده و گازرگاه حد شیراز نزدیک به مرقد شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی است (دهخدا، ذیل واژه گازرگاه).

در فرهنگ رشیدی درباره این قنات آمده است:

قنات گازران، سیرگاه اهل شیراز است و آنجا حوضی<sup>۱</sup> است مثنی پر ماهی و مردم، آنجا رخت شویند و گازرگاه گویند (همان‌جا).

این آب برای مردم شیراز و اهالی محل جنبه قداسیت داشته است و به‌ویژه زنان در چهارشنبه آخر سال در جایی نزدیکی آرامگاه سعدی که مخصوص رخت‌شویی بوده و رخت‌شوی‌خانه<sup>۲</sup> نامیده می‌شود، آب‌تنی می‌کردند و بر این باور بودند که این کار موجب باطل شدن سحر می‌گردد.

(۱) این حوض که به «حوض ماهی» شهرت دارد، در قسمت زیر زمین آرامگاه سعدی جریان دارد.

(۲) در زبان مردم شیراز و اهالی محل: رخت‌شورخونه.



آب سعدیه در گذشته در مسیر خود سه آسیاب را نیز به کار می‌انداخت: نخست آسیاب دو سنگی که جلوی آرامگاه سعدی بوده، دوم آسیاب میانی در نزدیکی باغ طاووسیه و سوم آسیاب پایینی (آسیاب دلگشا) که روبه‌روی کوشک قدیم قرار داشته است.

بیشتر کسانی که در این سه آسیاب به کار آسیابانی مشغول بودند، نام فامیل طحّان /Tahhân/ یا طحّانی /Tahhâni/ (از ریشه عربی طحن) به معنی «آسیابان» و «آردفروش» را برای خود برگزیدند و زبان آسیابی<sup>۱</sup> نیز در همین آسیاب‌ها و توسط همین آسیابانان ابداع شده و به کار می‌رفته است. خانواده‌های طحّان و طحّانی از طرف پدر از مهاجران شهر کاشان و از پنج نسل پیش تاکنون ساکنان سعدیه هستند و بیش از صدوپنجاه سال است که در آنجا سکونت دارند.

#### ۴. لوتر آسیابی

آسیابان‌های برخی از شهرهای ایران – مانند صاحبان بعضی از مشاغل دیگر – در میان خود به لوتر مخصوصی صحبت می‌کردند که دیگران آن را نمی‌فهمیدند. ایشان گاهی زبان ساختگی خود را به نام خاصی می‌خواندند، مثلاً آسیابان‌های قدیم دزفول و شوشتر، لوتر خود را زبان چپی می‌نامیده‌اند. واژه‌های این لوتر از زبان فارسی معیار و گویش‌های محلی گرفته و ترکیب و ساخته شده است. مثلاً در لوتری که زبان‌گرد آسیابان‌های دزفول و شوشتر بوده، آدم را پِسا /pisa/، زن را کلاته /kilâte/، پسر بچه را بی‌نشون /binešun/، دختر بچه را قَدگُشیده /qad-gošide/، عرب را بَنابَسَر /band-besar/، دزد را وَرَبَر /warbor/، پرنده را بالدار /bâldâr/، چارپا را دُم‌دار /domdâr/، نان را اشلی<sup>۲</sup> /aşli/، گندم و جو را بی‌زوار /bizavâr/، آرد را مُورده /murde/، پول را زَرِبَر /zirebor/ و چشم را لَفکه /lafka/ می‌خواندند (نک: بلوکباشی ۱۳۸۰: ۲۳؛ ۱۳۶۹: ۳۷۸)

(۱) واژه آب در لهجه اهالی سعدیه – مانند مردم شیراز – /ow/ تلفظ می‌شود و در لهجه محلی به زبان آسیابی، /zabōn e âsiyowi/ گفته می‌شود.

(۲) در متن لیش آمده که یا این کلمه یا آوانوشت آن غلط چاپی است.

## ۵. لوتر آسیابانان سعدیه

### ۱.۵. مشکلات تحقیق

شمار اندکی از واژه‌های این لوتر شفاف هستند و از زبان معیار گرفته شده‌اند، برای نمونه چرخکی به معنی «گاری و ماشین» و سفیدکی به معنی «ماست»، اما بسیاری از واژه‌های آن تیره هستند و دانسته نیست که آیا از اختراعات و ابداعات خود آسیابانان بوده است یا ریشه در زبانی دارد که برای ما روشن نیست؟ در پرس و جوها مشخص شد که نیای آسیابان‌هایی که دارای نام خانوادگی طحّان و طحّانی هستند، از کاشان به سعدیه مهاجرت و در آنجا ازدواج و زاد و ولد کرده‌اند. آیا این دسته از واژه‌های تیره را این مهاجران از کاشان با خود آورده‌اند؟ ضمن آنکه مشخص نیست که وقتی گفته می‌شود کاشان، منظور خود شهر کاشان است یا منطقه‌ای خاص از اطراف این شهر؟ یکی دیگر از مشکلات تحقیق درباره لوتر آسیابانان سعدیه چرخش آن در میان گروه‌های متفاوت است. این زبان ابتدا خاص آسیابانان بوده است، سپس زبان‌گرد مردانی از اهالی محل می‌شود و امروزه گروهی از جوانان یا بعضی از افراد خلاف‌کار برای پنهان کردن مقاصد خود از برخی از واژه‌های آن استفاده می‌کنند. این چرخش و دهان‌به‌دهان شدن زبان آسیابی که باعث تغییرات آوایی و معنایی شده است، کار تحقیق و تشخیص سره از ناسره را با دشواری روبه‌رو می‌کند. از جمله شماری از واژه‌ها، مثلاً واژه‌های خاص آسیابی، از رده خارج شده و کاربران جدید این زبان از آنها آگاهی و به آنها نیازی هم ندارند و تنها آسیابانان پیر تعدادی از آنها را به یاد دارند و احتمالاً برخی از واژه‌ها به تازگی توسط کاربران جدید این گونه زبانی ساخته شده است، مثل تیزکی به معنی «چاقو» که شاید از واژه تیزی در زبان برخی از خلاف‌کاران و چاقوکشان ساخته شده باشد و حتی تلفظ شماری از آنها نیز دگرگون شده است، چنان‌که کاربران امروزه این زبان واژه ارزکی /orzaki/ را در معنی «پول» به کار می‌برند که مورد تأیید بازمانده کهن‌سالی از نسل آسیابانان<sup>۱</sup> نیست که تلفظ این کلمه را ارزه /orze/

(۱) این کهن‌بازمانده نسل آسیابانان آقای سیاوش شریعتی است که بسیاری از واژه‌های این لوتر روایت ایشان است و نگارندگان، هم از وی و هم از دیگرانی که در تهیه این مقاله ما را یاری دادند، سپاسگزاری می‌کنند.

می‌داند<sup>۱</sup>. یا در تلفظ کلمه کلیه /kalye/ و کلییه /kaliye/ به معنی «مرد» و همچنین درباره واژه گوی. راس /guy rās/ یا بوی. راس /buy rās/ به معنی «فهمیدن» میان مصاحبه‌شوندگان اختلاف است. یا در واژه اسپره /espere/ به معنی «عصبانی» به‌رغم تلاش بسیار مشخص نشد که مصوت /e/ در پایان آن جزء اصلی کلمه است یا در معنی فعل «است» می‌آید، باشد که در این صورت می‌شود: اسپر- /esper-e/ یعنی «عصبانی است» و از درخواست برای جمله‌سازی و گنجاندن واژه‌ها در جمله هم چیزی دستگیرمان نشد. دیگر آنکه مصوت کوتاه /e/ که در گفتار امروزی در زبان فارسی جای فعل است را گرفته است، مانند: این کتاب مال من. در لهجه اهالی سعدی به صورت /a/ تلفظ می‌شود، مانند: این کتاب مال من. اما با گسترش شهرنشینی و از میان رفتن لهجه‌ها امروزه بسیاری از اهالی سعدیه این مصوت را به صورت /a/ تلفظ می‌کنند و بنابراین باز مشخص نشد، در لوتر آسیایی این مصوت کسره بوده است یا فتحه؟ مشکل دیگر تبدیل واژه‌های قریب‌المخرج به یکدیگر از جمله /ب/ و /و/ در قاعده زبان است مثل برآمدن و ورآمدن در زبان معیار و بالشته /bâlešte/ و والشته /vâlešte/ به معنی «نشستن» در لوتر آسیایی. در پایان باید ناتوانی پیران کهن‌سال را در تلفظ روشن واژه‌ها نیز به این موارد افزود.

با همه این مشکلات نگارندگان کوشیده‌اند، آنچه را یافته‌اند، پیش از آنکه به دست فراموشی سپرده شود، ضبط کنند و امیدوارند که اگر کسانی از جزئیات این لوتر آگاهی بیشتری دارند، در ضبط آنها و تکمیل این تحقیق همت کنند.

## ۲.۵. ویژگی‌های زبانی

آسیابانان سعدیه نیز به لوتر مخصوصی صحبت می‌کردند که نام خاصی ندارد و به زبان آسیایی شهرت دارد. با ماشینی شدن صنعت آردسازی و برافتادن آسیاب‌ها آسیابانان نیازی به حفظ این زبان در میان خود نداشتند، بنابراین این زبان را به گروهی از مردان

(۱) از آنجاکه در لوتر آسیایی از پسوند /کی/ برای ساخت چندین واژه استفاده شده است، دور نیست که متأخران با واژه ارزه /orze/ به معنی «پول»، ارزکی /orzaki/ را ساخته‌اند که به معنی «پولکی» و «از جنس پول» است.

محل آموختند و به این ترتیب، این زبان از انحصار آنها خارج شد و در میان شماری از اهالی رواج یافت که در محاورات خود در جمع غیرخودی‌ها از آن استفاده می‌کردند.<sup>۱</sup> در تحول بعدی با گسترش شهرنشینی و مهاجرت مردم از روستاها و شهرهای دیگر استان یا برخی از محلات شیراز در قریهٔ سعدی و تبدیل آن به یک شهرک و به هم خوردن ساختار جمعیتی آن، تجددگرایی و دور شدن از سنت، این زبان بیش از پیش رو به فراموشی نهاده و امروزه تعدادی از واژه‌های آن زبان‌گرد گروهی از جوانان یا افراد خلاف‌کار برای مخفی نگاه‌داشتن مقاصد خویش است.

برخی از ویژگی‌های لوتر آسیابانان سعدیه از این قرار است:

- لوتر آسیابی زبانی مردانه است و زنان با آن کاری و از آن اطلاع چندانی ندارند.  
- از واژه‌های باقی‌مانده تعداد اندکی مربوط به آسیاب و امور مربوط به آن می‌شود و بی‌گمان باید شمار آنها بیشتر بوده باشد، اما به دلیل عدم نیاز به آنها فراموش شده‌اند.  
- در قدیم در مناطق مختلف شیراز آسیاب‌های متعددی بوده است، از جمله آسیاب قوامی، آسیاب سه‌تایی و... اما این زبان تنها در میان اهالی سعدی رایج است و آسیابانان دیگر یا از آن بی‌خبر بوده‌اند، یا آن را همگانی نکرده‌اند و یا ما نتوانستیم نشانی از آن بیابیم.

- نحو زبان پیرو زبان معیار و رسمی است، اما در این زبان نهاد جمله عمدتاً حذف

(۱) در شب و روز عاشورا مقصد نهایی هیئت‌های عزادار در شیراز صحن حضرت شاهچراغ (ع) است، این هیئت‌ها که از سمت شرق و غرب شیراز حرکت می‌کنند، در یک سه‌راه (سه‌راه احمدی) با یکدیگر برخورد می‌کنند. در روزگار گذشته گاهی بر سر این که کدام هیئت زودتر وارد خیابان منتهی به حرم شود، یا بر سر مسائل جاهلانۀ دیگر، میان افراد دو دسته درگیری پیش می‌آمد که به زدوخورد منجر می‌شد، در یکی از این درگیری‌های میان هیئت سعدیه و هیئتی دیگر، مداح که نابسامانی اوضاع را درمی‌یابد، بانگ می‌زند:  
«ای کلبای سعدکی / یکی به یکی / جلدِه بشین، تُکِ قُولَکی»

«ey kaliyaye Sa'daki/ yaki be yaki/ ja:de bešin toke qulaki.»

«آهای بچه‌های سعدی (اهالی سعدیه) یکی یکی فرار کنید و به‌سوی خانه بروید.»

هرچند می‌توان پنداشت که این جملات که در گیرودار مشاجره بر زبان آمده، در اصل چنین منظم نبوده و تنها یک هشدار به لوتر آسیابی بوده و بعدها این شکل نهایی شعارگونه را یافته، اما همین روایت حاکی از رواج این زبان و درک تعداد زیادی از مردان سعدیه از آن در آن زمان است.

می‌شود و دلیل آن به احتمال زیاد این است که چون یک زبان رمزی است، می‌خواسته‌اند بیگانه‌ای که حضور دارد یا شخصی که گفت‌وگو دربارهٔ اوست، متوجه هیچ چیز نشود، هرچند کمبود لغت را هم نمی‌توان نادیده گرفت. به علاوه در یک زبان رمزی، بنا بر ایجاز است و تنها رمزهای ضروری آورده می‌شود.

همان‌گونه که در گونهٔ گفتاری معیار با ترکیب اسم یا صفت با پسوند /کی/ قید ساخته می‌شود، مانند: دزد (اسم) + کی ← دزدکی؛ یواش (صفت) + کی ← یواشکی، در زبان آسیایی هم از قابلیت این پسوند استفادهٔ بسیار شده است و با آن چند واژه ساخته‌اند: دونکی، چرخکی، دودکی، یخکی، تلخکی، پَرکی، چربکی، پوشکی، پشمکی، تیزکی، زردکی، سفیدکی<sup>۱</sup>.

### ۳.۵. واژه‌های لوتر آسیابانان سعدیه<sup>۲</sup>

واژه‌ها بر اساس حروف الفبا تنظیم شده‌اند، چنانچه واژه‌ای به دلیل قرارگرفتن در یک عبارت یا ترکیب پیش از جایگاه خود آورده شده باشد، روی آن ستاره‌ای گذاشته شده و مفهوم آن این است که معنای واژه ستاره‌دار در جایگاه الفبایی خود آمده است.

معنی	آوانوشت	واژه
پول	orze	أرزه
پولکی (از جنس و منسوب به پول)	orzaki	أرزکی
عصبانی	espere	إسپره
باد معده	bâdaki	بادکی
نشستن	bâlešte	بالشته
زود؛ زود باش!	bare bad	بر باد
صبر کن!	bare šow	بر شو

(۱) معنا و تلفظ این واژه‌ها در جدول پیوست آمده است.

(۲) آوانگاری واژه‌ها بر اساس «راهنمای گردآوری گویش‌ها» برای گنجینهٔ گویش‌های ایرانی است که در گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی تهیه و تدوین شده است.

آرد	bargene	بَرگِنه
نان	bargow	بَرگو
نگاه کن! (← سَکِیدن)	bossok	بُسُک!
بخور!	bokku	بوکُو
دانستن و بو بردن	buye rās	بویه راس
چشم	birize	بیریزه
مشروب	pariyow	پاریو
کبوتر	paraki	پَرکی
مو	pašmaki	پَشَمکی
هر چیز پوشیدنی	pušaki	پوشکی
مأمور، پلیس (کسی که از نظر خلاف‌کاران لباسش خوب نیست)	pušaki numus-a	پوشکی نوموس- <sup>۱</sup>
کیسه، گونی؛ امروزه: کیف	pušan	پوشَن <sup>۲</sup>
راه رفتن	puye	پُویه <sup>۳</sup>
سینما	târiki	تاریکی
تفنگ	taqqaki	تَقکی
نزد، پیش	tok	تُک <sup>۱</sup>

۱) کلمه نوموس/numus/ از پرکاربردترین واژه‌های این لوتر است که به‌طور کلی برای نشان دادن هرچیز منفی (البته از نظر خودشان) به‌کار می‌رود، مانند: پوشکی نوموس- (نوموسه)، که با دیدن مأمور پلیس می‌گویند و نیز مثال‌های دیگری که در ادامه خواهد آمد. امروزه بسیاری از جوانان شیراز هم با این واژه آشنا شده‌اند و در محاورات خود به‌کار می‌برند.

۲) پوشنی /pušani/ مطلق «پوشیدنی» است که احتمالاً «دستار» بوده است. ظاهراً پارچه و جامه تنک و نازک است (نک: دهخدا، ذیل واژه پوشنی). پوشنه /pušane/ «سرپوش» که روی چیزی بگذارند، هرچیزی که با آن روی چیزی را بپوشانند. هرچیز پوشیدنی، پوشنی (نک: عمید، ذیل واژه پوشنه). در شیراز واژه پوشن به‌معنی «پوشیدنی» به‌کار می‌رفته است. در یک شعر عامیانه گفته می‌شد: «ز مسون (ز مستان) اومد و فکر پوشن کن!»

۳) پویه امروزه از واژه‌ها مستعمل البته در زبان معیار نوشتاری است. در لغت‌نامه دهخدا با فتح و کسر حرف /ی/ ضبط شده است: «پویه [ی / ی] اسم از پویدن. رفتاری متوسط نه آهسته و نه تند. (برهان). رفتن نه به شتاب و نه نرم. رواغ (متهاالارب)» (نک: دهخدا، ذیل واژه پویه)

تریاک	talxaki	تلیخکی
زیر	tiče	تیچه
چاقو	tizaki	تیزکی
رفتن؛ گریختن <sup>۳</sup>	ja:de šudan	جده شدن <sup>۴</sup>
دزدیدن	ja:de kerdan	جده کردن
گوسفند	čâr ras-ey sommi	چار رسی <sup>۵</sup> سُمی
گاو	čâr ras-ey šaxi	چار رسی شاخی
الاغ	čâr ras-ey domi	چار رسی دمی
سگ	čâr ras-ey xenji	چار رسی خنجی <sup>۶</sup>
گره	čâr ras-ey xenji numustar-u	چار رسی خنجی نوموس ترو <sup>۶</sup>
آب	čâarak	چاراک
خوردنی‌های چرب و لذیذ	čârbaki	چربکی

(۱) تُک: (۱) منقار مرغ، نوک پرنده؛ (۲) تیزی سر چیزی مانند نوک سوزن، خنجر و... . جان به تُک پا بیرون بردن: با فرار جان به سلامت بردن (نک: دهخدا، ذیل واژه تُک). در تداول عامیانه گفته می‌شود: «یه تُک پا رفتم که به معنی «سرزدن سرپایی» است؛ هم معنی این واژه در زبان آسیایی نیست.

(۲) جده: ظاهراً شکلی از جاده است. که در آن مصووت بلند /â/ تبدیل به مصووت کوتاه /a/ شده است و اهالی آن را به گونه‌ای تلفظ می‌کنند که صدایی میان فتحه و حرف /ع/ دارد، مثل اینکه خود مصوت کوتاه را به صورت کشیده بر زبان می‌آورند.

(۳) معادل «به چاک زدن» در اصطلاح عامه به معنی: رفتن، با شتاب رفتن؛ فرار کردن، گریختن؛ امر به دور شدن از جایی.

(۴) حرف /ی/ در اینجا نقش میانجی دارد، در زبان معیار این عبارت چنین می‌شود: «چهار رسه سُمی». مصوت کوتاه در پایان حرف /ی/ تحت تأثیر لهجه شیرازی ساکن است.

(۵) خنج /xenj/ در لهجه شیرازی به معنی «سرانگشت» و «ناخن» و خنجی /xenji/ صفت فاعلی آن است و به کسی گفته می‌شود که با سرانگشت و ناخن به قسمت‌های برهنه بدن طرف مقابل (صورت و پشت دست) زخم و خراش وارد می‌کند.

(۶) این واژه ترکیبی است از نوموس (= بد) + تر (علامت صفت تفضیلی) + او (u) که در لهجه مردم شیراز علامتی است برای معرفی کردن اسم، یعنی همان کاری را که حرف /ه/ در لهجه مردم تهران انجام می‌دهد: مُرد - مرده (= آن مُرد).

چَر خَکی	čarxaki	گاری / ماشین
چین	čeyn	خوب
دودکی	dudaki	سیگار
خَل دادن	xal dâdan	فاش کردن
دون‌دار	dundâr	برنج
دون‌دار چین	dundâr e čeyn	گندم (دون‌دار خوب)
دون‌دار نوموس	dundâr e numus	جو (دون‌دار بد)
دونکی	dunaki	زنجیر (منظور زنجیری است با حلقه‌های ریز که در دعوا از آن به‌عنوان اسلحه‌ای سرد استفاده می‌شود)
راسو	râsow	بس کن!
زردکی	zardaki	ادرار
زردکی لَپر کردن	zardaki lapar kerdan	ادرار کردن
ستون واکو	setun-e vâku	دو زانو
سُرَب - باروت	sorob-bârot	قند و چای
سفیدکی	safidaki	ماست
سفیدکی یَخی	safidaki yaxi	بسنی
سُکیدن	sokkidan	نگاه کردن زیر چشمی
سُنگ	song	ایستادن
شَر تَکی	šartaki	هر چیز نوشیدنی؛ امروزه مشروب
شَنو	šenow	خواب
غولکی	qulaki	خانه
فَمکی <sup>۱</sup>	fa:maki	فهم
کِش‌دار	kešdâr	حرف
کلیه (کلییه)	kalye (kaliye)	مرد
گَر <sup>۱</sup>	gaz	قپان

(۱) در لهجه امروز مردم شیراز حرف <ه> اصلی ساکن، از میان برخی کلمات مانند: جهرم، شهر، فهم و... حذف می‌شود، اما فتحه ما قبل آن کشیده تلفظ می‌شود: جَرم (ja:rom)، شَر (ša:r)، فَم (fa:m) که اعراب‌گذاری آن کاری دشوار است.



بخور!	bukku	بوکو
فهمیدن	guy rās	گوی راس
دختر	giriče	گیریچه
آمدن	lapar šodan	لَپَر آمدن
مؤمن	mašun	مشون
پسر	makoune	مکونه
باسن	vāku	واکو
نرم	nāxu	ناخو
بد؛ گم	numus	نوموس
نگاه کن! (← سَکَیدن)	varsōk!	وَرَسوک!
زن	hayte	هیته

### ۱.۳.۵. چند جمله

پول همراهت هست؟	orze (orzaki) toket-a?	أَرزِه (أَرزَکی) تُکِتَ - ؟
به او پول بده!	orze (orzaki) tokeš kon!	أَرزِه (أَرزَکی) تُکِش کن!
به او پول بده، تا برویم.	orze (orzaki) tokeš kon tâ ja:de šim.	أَرزِه (أَرزَکی) تُکِش کُن تا جَدِه شیم.
از او پول بگیر!	orze (orzaki) bâl gir!	أَرزِه (أَرزَکی) بَال بگیر!

۱) واژه گز (با همین تلفظ) در زبان معیار گذشته مقیاسی برای اندازه‌گیری طول بوده که امروزه به‌جای آن از اصطلاح «متر» استفاده می‌شود. هر یک گز، شش قبضه و هر قبضه، چهار انگشت بوده و بنابراین یک گز معادل بیست و چهار انگشت می‌شده است (نک: دهخدا، ذیل واژه گز). ولی در لوتر آسیایی، گز مقیاسی برای وزن است و به معنی «قبان» به‌کار می‌رفته که نوعی ترازوی بزرگ برای وزن کردن اجناس بزرگ و سنگین بوده که امروزه «باسکول»های کوچک دستی جای آن را گرفته است.

۲) لپر زدن [ل پ پ ز د] (مصدر مرکب) لب‌پرزدن. با موج خرد در آوندی یا حوضی آب به‌دفعات بیرون‌ریختن (نک: دهخدا، ذیل واژه لپر زدن) / لب‌پر زدن. [ل پ ز د] (مصدر مرکب) لپر زدن. با حرکت دادن ظرفی مقداری از مایع که در آن است بیرون ریختن؛ فروریختن کمی از آب یا مایعی دیگر از لب ظرفی، گاه جنبیدن یا حرکت دادن آن؛ از لب کاسه و جز آن ریختن آب برای حرکتی که به ظرف داده باشند (نک: همان، ذیل واژه لب‌پرزدن)

نان می‌خورد.	bargow mikko ve.	برگو می‌کو وه.
نگاه کن!	birize bedâr!	بیریزه بدار!
نگاه نکن!	birize nadâr!	بیریزه ندار!
کیسه، گونی	poušan čeyn-a	پوشن چین -.
تفنگ گم شد.	taqqaki numus šod	تَقَّکی نوموس شد.
جلوی این مرد صحبت نکن!	râs kalye keštâr numus nad-a!	راس کلّیه کِشتار نوموس ند -ا
بستنی بخوریم.	safidaki yaxi bukkuim.	سفیدکی یخی بوکوییم.
ایستاد کنار ما (در مورد افراد مزاحم).	song šod tokomun.	سنگ شد تُکمون.
بایست! تکان نخور!	song šo	سنگ شو!
خانه تو کجاست؟	qulakit râsey kojân?	غولکیت راسی کُجان؟
کج فهم است (زبان آسیابی را نمی‌فهمد).	fa:makiš numus-a.	فَمَکیش نوموس -.
حرف‌هایش بد است / حرف‌های بدی می‌زند.	kešdâr numus-a.	کِش دار نوموس -.
حرف‌هایش خوب است / حرف‌های خوبی می‌زند.	keštâr čeyn-a.	کِش دار چین -.
مرد بدی است.	kalye numus-a.	کلّیه نوموس -.
[این] مرد کج فهم است (زبان آسیابی را نمی‌فهمد).	kalye fa:makiš numus-a.	کلّیه فَمَکیش نوموس -.
[این] مرد خوش فهم است (زبان آسیابی را خوب می‌فهمد).	kalye fa:makiš čeyn-a.	کلّیه فَمَکیش چین -.
[این] مرد اهل کجاست؟	kalye râsey kojân?	کلّیه راسی کُجان؟

کلیه راسی سعدی ی۔	kalye rāsey Sa'diy-a.	[این] مرد از اهالی سعدی <sup>۱</sup> است.
کلیه نوموس شد.	kalye numus šod.	فلانی مُرد.
کلیه پَرکیبی۔	kalye parakiy-a.	[این] مرد کبوتر باز است.
کلیه جَده شو!	kalye ja:de šo!	فلانی، فرار کن!
کلییه جَده شد تُکمون.	kaliye ja:de šod tokomun.	فلانی آمد پهلوی ما.
کلییه که تُک خودمُون۔ کیش دار نوموس ند!	kaliye ke toke xodomun-a kešdâr numus nad-e	جلو این مردی که در نزد ما هست، صحبت نکن!
کلیه بویِ راس۔	kalye buye rās-a.	این مرد صحبت ما را بلده و می فهمد.
مکونه چین۔	makoune čeyn-a	[این] پسر خوبی است.
هیته نوموس۔	hayte numus-a.	زن بدی است.
هیته چین۔	hayte čeyn-a.	زن خوبی است.

## ۶. نتیجه گیری

زبان‌های ساختگی در بسیاری از کشورها و از جمله ایران پیشینه‌ای طولانی دارند. این نوع زبان‌ها را مردمانی وابسته به گروه‌های مختلف اجتماعی وضع کرده بودند و به صورت قراردادی میان خود به کار می‌بردند تا دیگران متوجه منظور آنها نشوند. از جمله گروه‌های اجتماعی که میان خود از زبان ساختگی استفاده می‌کردند، صاحبان مشاغل بوده‌اند که در هنگام معامله آن را به کار می‌برده‌اند. آسیابانان - از جمله آسیابانان شوشتر و دزفول و قریه سعدی - از جمله این گروه‌ها هستند که لوتر خاص خود را داشته‌اند.

(۱) اهالی محل و هم مردم شیراز، سعديه و شهرک سعدي را به اختصار سعدي مي‌گویند.

لوتر آسیابانان قریهٔ سعدی نخست در اختیار این صنف بوده است، ولی آسیابانان با برافتادن آسیاب‌ها دیگر نیازی به حفظ آن، به‌عنوان زبانی مخفی در بین خود، نداشتند و این زبان در میان اهالی محل رواج یافت. طبعاً در این تحول واژه‌های خاص مربوط به آسیاب که مردم محل در محاورات خود نیازی به آنها نداشتند، فراموش شدند و امروزه شمار اندکی از واژه‌ها، مربوط به آسیاب است.

این لوتر از نظر ساختار نحوی پیرو زبان معیار است. برخی از واژه‌های آن از نظر ریشه‌شناسی شفاف و تعداد زیادی از آنها تیره‌اند. از آنجاکه، برخی از آسیابانان این محل (خانوادهٔ طحّان و طحّانی) از مهاجران کاشانی هستند، شاید ریشهٔ واژه‌های این زبان به یکی از گویش‌های کاشان بازگردد.

#### منابع و کتابنامه

- اعتضادی، شیدا و علمدار، فاطمه سادات، ۱۳۸۷، «تحلیل جامعه‌شناختی زبان مخفی در بین دختران»، فصل‌نامهٔ شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ش ۴۱، ص ۶۵-۹۶.
- اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۱۲، «فارسی ساختگی»، مجلهٔ مهر، س ۱، ش ۶، ص ۴۳۵-۴۴۷.
- اکرامی، محمود، ۱۳۸۴، مردم‌شناسی اصطلاحات خودمانی: پژوهشی مردم‌شناختی در اصطلاحات خودمانی جوانان، مشهد.
- بلوکباشی، علی، ۱۳۶۹، «آسیا»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ص ۳۷۱-۳۷۹.
- \_\_\_\_، ۱۳۷۹، «زبان‌های رمزی در ایران»، یادنامهٔ دکتر احمد تفضلی، به کوشش علی‌اشرف صادقی، تهران، ص ۱۰۹-۱۲۷.
- \_\_\_\_، ۱۳۸۰، «زبان‌های رمزی در ایران»، مجلهٔ کتاب ماه هنر، ش ۳۵ - ۳۶، ص ۱۸ - ۲۷.
- جوینی، عظاملک، تاریخ جهان‌گشای، تصحیح محمد قزوینی، تهران، ۱۳۸۴.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده. تهران، ۱۳۶۲.
- حسینی فسایی، میرزا حسن، فارسنامهٔ ناصری، تهران، بی‌تا.
- حکیمی، محمود، ۱۳۸۳، همراه با سیاحان و جهانگردان و مسافران، تهران.
- خلف تبریزی، محمدحسین، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران، ۱۳۶۱.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۲، لغت‌نامه، تهران.
- زرکوب شیرازی، احمد بن ابی‌الخیر، شیرازنامه، شیراز، ۱۳۹۰.

زمردیان، رضا، ۱۳۴۸، «زبان‌های ساختگی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، س ۵، ش ۴، ص ۵۴۹-۵۵۶.

سمایی، سید مهدی، ۱۳۸۲، *فرهنگ لغات زبان مخفی (با مقدمه‌ای درباره جامعه شناسی زبان)*، تهران. عبدالرشیدی، علی اکبر، ۱۳۹۲، *زبان‌های ساختگی*. تهران. عمید، حسن، ۱۳۶۳، *فرهنگ عمید*. تهران.

قزوینی، محمد، ۱۳۲۴، «جغرافیای بلاد و نواحی: قلعه بندر در حوالی شیراز»، *یادگار*، س ۲، ش ۱۷، ص ۲۸-۳۷.

کتبی، محمود، *تاریخ آل مظفر*، به اهتمام و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۶۴.

محجوب، منوچهر، ۱۳۸۲، «لوتر مطربی»، *فصلنامه ماهور*، س ۵، ش ۲۰، ص ۹۷-۱۰۲.

مریدی، بهزاد، ۱۳۸۵، «بررسی تحولات واژگان ممنوعه در گویش لارستانی»، *نامه انسان‌شناسی*، س ۵، ش ۹، ص ۱۶۹-۱۷۷.

معین، محمد، ۱۳۷۱، *فرهنگ فارسی*، تهران.

همایونی، صادق، ۱۳۵۲، *یازده مقاله در زمینه فرهنگ عامه*، شیراز.

IVANOW, W., 1920, Further Notes on Gypsy in Persia, *J.A.S.B.* 16, pp. 281-291.

YARSHATER, E., 1977, "The Hybrid Language of the Jewish Communities of Persia", *Journal of American Oriental Society*, vol. 97, pp. 1-7.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی